

معرفی کابالا در عرفان یهود و نقد و بررسی آن

m.aghatehrani@gmail.com

مرتضی آقاههرانی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۰۲

چکیده

این نوشته «معرفی کابالا در عرفان یهود و نقد و بررسی آن» است؛ بنابراین، نخست به معرفی «عرفان»، «یهود» و «قبالا» پرداخته، سپس آن را نقد و بررسی کرده است. هدف این پژوهش شناخت «عرفان یهود» با اشاره به ظهور یهودیت و تحولات آن، و نقد و بررسی مکتب عرفانی یهود، یعنی «کابالا» است. در این راستا توقع بود که دین یهود و کتاب موسی و ایده‌های او، در عرفان قبالا اشراب شده باشد؛ لیکن آیشخور این عرفان از نظر فکری عقیدتی، به دوران قبل از موسی و کاهنان و ساحران مصری بازگشت داشته و این همانی است که موسای نبی آن را برنتابیده و رد کرده است. روش این تحقیق، کتابخانه‌ای و به شکل توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: کابالا، قبالا، عرفان، یهود، تورات، تلمود، زوهر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در این مقاله بیش از هر چیز، به دنبال معرفی اجمالی «عرفان یهود»، و «آیین قبلا» و نقد و بررسی آن هستیم که به نظر می‌رسد این کار توانسته است از عهده آن برآید.

برای بحث‌های بنیادین درباره «عرفان یهود» باید از «کتاب مقدس»، «تلمود» و «کتاب زوهر» استفاده کرد؛ ولی اگر خواسته باشیم بیش از مباحث بنیادین درباره عرفان یهود و به‌ویژه قبلا مطالعه داشته باشیم، کتاب‌هایی چون *جریانات بزرگ، آیین قبلا، زرسالاران یهودی و پارسی، باورها و آیین یهود* و... قابل مطالعه و دسترسی می‌باشد، که البته در این نوشته از آنها بهره برده‌ایم.

خلاصه‌نویسی و اختصارگویی با توجه به اطلاعات دست اول نسبت به کار تحقیق، امتیاز این نوشته است.

۱. عرفان یهود

پیش از ورود به معرفی عرفان یهود، به خاستگاه آن اشاره می‌کنیم؛ سپس به تعریف و ویژگی آن خواهیم پرداخت.

۱-۱. یهود بین دو دیدگاه

هر فرد یهودی متدین، ناگزیر به یکی از این دو مشرب زیر تعلق خاطر خواهد داشت:

الف) تلمودی: با توجه به اینکه «تلمود» نام کتابی است که تفسیر فقهی از تورات را عرضه کرده، در واقع گرایش «شریعت‌خواهی» یهود خواهد بود. از این‌رو، علمای تلمودی در حوزه دین، اصالت را به احکام شریعت داده‌اند؛ گو اینکه در همین نگاه فقهی، فلسفه احکام را دنبال کنند. این دیدگاه را می‌توان «ظاهرگرا» دانست (پیشگفتار، جریانات بزرگ، ص ۱۶-۱۷).

ب) قبلائی: او که دین را با نگاهی عرفانی دنبال می‌کند، تابع مکتب قبلا به شمار می‌رود. اهل قبلا معتقدند که اوج علوم یهودی، دانش‌های قبلائی است که این دیدگاه «باطن‌گرا» است (همان، ص ۱۷).

۲-۱. بیانی متفاوت از دریافتی عارفانه

عارفان، خواه یهودی و غیر یهودی، ذات تجارب مربوط به جذبات خود را به مدد اصطلاح اتحاد با خدا به تصویر کشیده و آن را توصیف کرده‌اند. از این‌رو، عارفان متقدم یهودی دوره تلمودی و قدری دیرتر، دریافت‌های خود را در قالب اصطلاحاتی بس متفاوت از سبک و شیوه سخن عصر خویش بیان کرده‌اند؛ چنان که یکی از آنان گفته است:

اینان کسانی هستند که با تشحیذ عقلانی خویش به عبادت خداوند مشغول گشتند و برخی دیگر از مجذوبان ایشان در عدم یا فناء فی الله خیره ماندند... آن کسی که به این تجربه بلند اعلی اطمینان یافته است، واقعیت عقل خویش را از دست می‌دهد و عقل خود را گم می‌کند؛ ولی زمانی که او از این تأمل به عقل خویش باز می‌گردد (=از سکر به صحو می‌آید)، عقل خویش را سرشار از جلال الهی و فیضان ربانی می‌یابد (جریانات بزرگ، ص ۵۲).

۳-۱. تعریف عرفان

عرفان، گونه‌ی معرفتی است که می‌کوشد تا آدمی را از دنیای محسوس که دارالغرورش نامیده‌اند، و از نیستی هستی‌نمای خویش که نفس اماره‌اش خوانده‌اند، به مدد صفای دل، برون آورد و به لطف کلام خدا، به هستی نیستی‌نمایی رساند که وجودش را در بُن جان پذیرفته‌اند. این عرفان در بدو کارِ خویش، به وجود برتری بی‌باور دارد که مبدأ هر هستی است و هر وجودی در معیشت لاوجود می‌نماید (پیشگفتار مترجم، جریانات بزرگ، ص ۱۱).

در هر حال، این معرفت حضوری، زبانی خاص و مایل به هنر دارد که عارفان از این دریافت شخصی خود این‌گونه سخن می‌گویند که عرفان «احتواء بر حقایقی دارد که در متون کتب مقدس دینی یافت می‌شود. عارف از مبدأ و طریق و مقصد می‌گوید؛ اما اینکه در کدام بستر دینی سخن گوید... او را به یکی از دین‌ها منتسب می‌دارند... شرط راه این است که عارف بداند که دور مانده است از اصل خویش، تا باز جوید روزگار وصل خویش» (همان، ص ۱۳). سختی و پیچیدگی کار، تبیین ارتباط مستقیم بین خالق و مخلوق یا محدود و نامحدود است که چگونه کلمات و الفاظ متعارف بتوانند آن دریافت شهودی را بر دیگران وصف کنند.

۴-۱. تعریف عرفان یهود

عرفای یهود به شدت تحت تأثیر این کلمات مزامیر داود قرار گرفته‌اند که فرمود: «پچشید و ببینید که خداوند نیکوست» (کتاب المقدس؛ کتاب مزامیر؛ معروف به کتاب زبور داوود، آیه ۸، ص ۱۰۲۶). از این رو، به طور معمول در تعاریف ارائه‌شده از عرفان، یک درک شهودی، روحانی و یافتنی را لحاظ کرده‌اند.

صور به‌دست‌آمده ظاهری آیین عرفانی درون یک دین با صور عرفانی به‌دست‌آمده از دین دیگر، به طور کلی متفاوت و متمایز است. بدین‌جهت سیمای عرفان یهود با عرفان کاتولیک، آنابپتیست‌ها یا تصوف اسلامی، با تمام اختلافات درونی، هیچ همانندی ندارد (جریانات بزرگ، ص ۵۷)؛ اما تمام عارفان یهودی مایل‌اند تا تفسیر عرفانی از تورات به‌دست دهند (همان، ص ۶۱).

۵-۱. یهود، عرفان و فلسفه

قوم یهود در بین ادیان توحیدی، کهن‌ترین کتاب منسوب به خدا را دارد. در این کتاب، مفاهیم «اعتقادی»، «شریعت»، «اخلاق»، «فلسفه» و «عرفان» را می‌توان یافت؛ اما این قوم به دلیل شدت درگیری‌ها در گذر تاریخ چند هزار ساله، فقط توانسته است تبیینی از شریعت خویش و تفاسیری بر کتاب خویش داشته باشد؛ ولی نتوانسته است آن‌گونه که توقع می‌رود، به تدوین فلسفه و عرفان خویش بپردازد. بنابراین، عرفان یهود در این دوران بس طولانی نسبت به سایر ادیان، دچار لاغری و ضعفی مشهود گشته است (همان، ص ۱۴).

۱-۶. دوران اوج عرفان یهود

در عرفان یهود می‌توان از مکتب قبایلا نشانه‌های کهن و سرخط‌هایی را یافت؛ ولی اوج عرفان یهود به قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی یا پنجم و ششم هجری در اسپانیای اسلامی بازگشت دارد (همان، ص ۱۵). برخی از فیلسوفان اخلاقی - عرفانی آن دوران، چون *باحیا بن پاکودا* یا *ابن بافودا* و *موسی بن میمون* برای تدوین کتب خویش، به زبان عربی روی آورده و به آن سخن گفته‌اند. در ایران نیز شعرائی نظیر *ابن شاهین* و *ابن امینا* به فارسی مثنوی‌ها سرودند و افکار عرفانی خویش را به نظم درآوردند (همان، ص ۱۵).

کتاب‌هایی که در بستر *هلاخا* نوشته شد، متعلق به زمانی است که *عطار* و *سنائی* می‌زیسته‌اند. کتاب *زوه‌ر* در دورانی نگارش یافت که *جلال‌الدین بلخی* و *ابن عربی* زندگی می‌کردند (همان، ص ۱۵). سال تولد *ابراهیم بن سموئل ابوالعفیاء* بزرگ‌ترین عارف یهودی، درست مصادف با وفات *ابن عربی* است (همان، پاورقی ص ۱۸۶). بعد از این تاریخ بود که عرفان یهود غنی‌تر و پربارتر گردید (همان، ص ۱۵).

۱-۷. ویژگی عرفان یهود

عرفان یهود چون مکاتب دیگر دارای شاخصه‌های ویژه‌ای است که اشاره به برخی از آنها مناسب است:

۱. اتحاد عرفانی با خدا و دین: در تاریخ عمومی دین، تجربه بنیادی «اتحاد عرفانی با خدا» مشخص شده است؛ اما این اصطلاح در عین حال هیچ دلالت خاصی ندارد... از این رو، چیزی به‌عنوان عرفان مجرد وجود ندارد؛ یعنی پدیدار یا تجربه‌ای که هیچ‌گونه پیوند خاصی با پدیدارهای دینی دیگر نداشته باشد؛ بلکه فقط عرفان در یک نظام دینی خاص شناخته شده است (آیین قبایلا، ص ۴۵-۴۶).
۲. توحید حق: با مطالعه و پژوهش در عرفان ادیان گوناگون، به مفاهیم و معارف مشترکی می‌توان دست یافت که به وحدت ادیان و توحید حق می‌انجامد (پیشگفتار مترجم، جریانات بزرگ، ص ۱۳).
۳. رازورزی: مشرب «رازورزی» در زمان‌های باستان آموزش داده شده است (سیری در تلمود، ص ۳۰۹)؛ چنان‌که گفته‌اند: «دنیایی کامل از عرفان و رازورزی نیز در مدارس وجود داشت، که عموم طلاب از آن بی‌خبر بودند و تنها به تعدادی معدود از آنها منتقل می‌شد». بر این اساس، ما به نوشته‌هایی از این دست برمی‌خوریم: «کسی حق ندارد که «قانون آفرینش» را به دو نفر یا «تدبیر الهی» را حتی به یک نفر تعلیم دهد، مگر اینکه او خردمند بوده، خود به‌تنهایی به شناخت آن راه یابد» (همان، ص ۳۰۸).
۴. یافتنی: این تکه زیبا در زبور داود آمده: «بچشید و ببینید که خداوند نیکوست» (کتاب المقدس؛ کتاب مزامیر؛ مزمور ۳۴، آیه ۸). البته که اهل معنا بحث‌های معرفتی را این روزها هم همین‌گونه معرفی می‌کنند.
۵. توانایی هنری: «فردی که دارای دانش شفاهی تخصصی درباره تمام تلمود است، بدون شک، از ابزار بسیار مهمی برای آموختن برخوردار است. استعداد فراگیری تلمود تا حدودی شبیه به توانایی هنری است»

(سیری در تلمود، ص ۳۷۵). با توجه به اینکه کتاب تلمود یک کتاب عرفانی نیست، اما می‌توان از آن در این زمینه استخراج و استفاده کرد.

۶. برگرفته از شریعت: چون «اعتقادات عرفای یهودی از مفاهیم و ارزش‌های خاص یهودیت نشئت گرفته؛ یعنی در نهایت از ایمان به احدیت خداوند و معنای وحی او؛ آن‌چنان که در تورات، یعنی شریعت مقدس دین یهودی آورده شده است» و از جهتی، چون عرفان یهود در اشکال گوناگونش، نمایانگر تلاشی برای تفسیر ارزش‌های دینی یهود، بر حسب ارزش‌های عرفانی است (آیین قبالا، ص ۵۲)، در نتیجه عرفان یهود برگرفته از شریعت یهود خواهد بود.

۷. نمادگرا: گرچه قبالا با شریعت همراهی خیلی خوبی دارد و تمام تعالیم خود را از تورات و تلمود می‌گیرد، اما نمادگرایی قبالیایی و معرفی وقایع مهم تاریخ قوم که در تورات و تلمود بدان اشاره شده است، به‌عنوان یک نماد، اصلاً به مذاق سنت یهودی خوش نمی‌آید و با آن دشمنی شدید دارند.

۸. تخطی از محدوده دین و شریعت: «بس حیرت‌انگیز می‌نماید که تصور کنیم عارف خود را محدود به چهارچوب شریعت دین می‌کند؛ بلکه او اغلب آگاهانه یا ناآگاهانه از حدود دین تخطی می‌کند یا بدان دست می‌یازد» (همان، ص ۵۱). به نظر می‌رسد که سر اختلاف‌های شدیدی که سنت یهودی با عرفان و عارفان در زمان‌های مختلف، به‌ویژه از زمان اوج عرفان یهود یعنی قرن ۱۶ میلادی به بعد داشته، در همین نکته نهفته است.

۹. ترابط جهان مادی و معنوی: «این دو جهان مادی و معنوی از هم جدا نیستند. انسان لایق، در آرامش کامل، در هر دو زندگی می‌کند» (سیری در تلمود، ص ۳۱۵).

۱۰. نگرشی شهودی: «آیین عرفانی در جست‌وجوی آن است تا مفهوم خدا را که در آگاهی دینی خاص مربوط به محیط اجتماعی خود با او مواجه می‌شود، از یک موضوع معرفت‌جزمی به یک عین شهودی و تجربه زنده و بدیع متحول سازد» (آیین قبالا، ص ۵۴).

۱۱. ارج نهادن به حروف و اعداد: «در آثار قبالیایی تأکید بر حروف و ارزش عددی آنها چنان زیاد است که به وصف نیاید. در این خصوص، گاه چنان به افراط رفت که حتی تهجی و آکسان‌ها نیز حائز اهمیت بودند؛ و عاقبت نیز به سحر و جادو و بازی با حروف منجر گشت» (پیشگفتار مترجم، جریانات بزرگ، ص ۱۵).

۱۲. مجمع اضداد: ویژگی مهم دیگر در اندیشه عرفانی یهود این است که در آن هر نوع اندیشه‌ای یافت می‌شود؛ به تعبیر دیگر، عرفان یهود مجمع اضداد و متیاینات کاملاً متناقض است. برای مثال: در پاره‌ای موارد، اندیشه ناب توحیدی را ارائه داده و در مواردی دیگر، نوعی دوگانه‌انگاری یا همه‌خدایی (وحدت وجود) و... را آموزش می‌دهد و عارفان یهودی، نه‌تنها این مسئله را تأیید می‌کنند، بلکه آن را وجه ممیزه و عامل برتری عرفان

یهودی بر سایر عرفان‌ها می‌داند: «به‌خوبی معلوم گشته است که توصیفات عجیب عارفان از تجارب خاص خویش و از خدایی که حضورش را دریافته‌اند، مملو از تناقض و شطحیات و سرشار از همه انواع مقامات ضدیه است» (همان، ص ۵۱).

بر این اساس، بخشی از درگیری همیشگی و مشکل اصلی عرفای یهود با فلاسفه بر سر همین است که عارفان تمام تعالیم تورات و تلمود را که شامل تناقضات فراوانی در زمینه الهیات و توحید بوده، پذیرفته‌اند و برای آن تفسیر عرفانی ارائه می‌کنند؛ ولی فیلسوفان یهودی این موارد را رد می‌کنند و نمی‌پذیرند. از این‌رو برای فرار از تباین‌گویی و حل این تناقضات بیان‌شده، دالان عرفان، یعنی «سطح» را گریزگاه خویش دیده‌اند (جریانات بزرگ، ص ۵۱).

۲. قبایلی یهود:

اینک در این فراز از بحث، از نحله عرفانی قبایلی یهود سخن خواهیم گفت.

۱-۲. خاستگاه فکری قبایلی یهود

در چند اصل ذیل می‌توان خاستگاه قبایلی را بیان کرد:

۱. سحر و کهنات: ریشهٔ مکتب قبایلی یهود از مصریان باستان گرفته شده و سحر و جادو در آن بسیار مورد توجه بوده است. *نستا، اچ، وبستر* در کتاب *جوامع مخفی* نوشته است: «کنعانیان قبل از سکونت بنی‌اسرائیل در فلسطین، به جادوگری می‌پرداختند. مصر، هندوستان و یونان نیز طالع‌بینان و غیب‌گویان خود را داشتند. یهودیان به‌جای بیزاری جستن از جادوگری که در قوانین موسی آمده، این هشدارها را نادیده گرفته، تحت جو غالب با سنت‌های مذهبی که از عقاید جادوگری به ارث برده بودند، عجین شدند» (فراماسونری جهانی، ص ۴۲).
۲. تأثیرپذیری از نوافلاطونی‌ها: «مکتب قبایلی یهود به‌شدت تحت‌تأثیر فلسفهٔ نوافلاطونی بوده است» (جریانات بزرگ، ص ۱۵).

۲-۲. فراگیر بودن قبایلی

«کابالا» یا «قبالا» نحلهٔ عرفانی فراگیری بوده که توانسته است قرن‌ها در جمع اشراف یهود برای خود جایی باز کند. برخلاف پندار برخی، «قبالا» نام یک مکتب، باور معین، یا نظام خاص و جزمی نیست؛ بلکه اصطلاحی عام و فراگیر است که به جنبشی دینی و عرفانی که در بین یهود برانگیخته شده، اطلاق می‌گردد. این جنبش از دورهٔ تلمودی آغاز شده است و به شکل مکاتب مختلف تا دورهٔ معاصر ادامه دارد (همان، ص ۶۵).

مهم‌ترین مکتب عرفانی یهود را تحت عنوان «قبالا» یا «کبالا» می‌شناسند، که این روزها در سراسر دنیا طرفدارانی نیز دارد. قبلائی یهود تفسیری سرّی و قلبی از «کتاب مقدس» است. این تفسیر با آنکه بسیاری می‌پندارند به طور شفاهی توسط حضرت ابراهیم علیه السلام نقل شده، اما حقیقت این است که در قرون وسطی در حوالی قرن هفتم میلادی به قید کتابت درآمد و تا قرن هجدهم نیز رونق داشته است. اوج مکتب قبالا را باید قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی دانست، که مهم‌ترین متون قبلائی، از جمله کتاب **زوهر** در همین دوره نوشته شده است (همان، ص ۱۵).

۲-۳. منابع پایه‌ای مکتب قبالا

در مکتب قبالا دو مأخذ عمده وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. **کتاب خلقت** که به احتمال زیاد در قرن ششم میلادی نوشته شده است (همان، ص ۱۵)؛
۲. **کتاب زوهر**، بر طبق استنادات این کتاب، در قرن سیزدهم نوشته شده است؛ ولی یهودیان مقلد آن را به قرن دوم نسبت می‌دهند (همان، ص ۱۵).

۲-۴. تعریف لغوی کابالا

نام عرفان یهودی «قبالا» است که لفظ عبری آن «قباله» است و در نوشتارهای غربی به آن «کابالا» گویند و در زبان عربی بدان «قباله» یا «قبالا» گفته شده است. واژه «قبالا» از ریشه «قَبِلَ» به معنای «مقبول» و «پذیرش» قوانین و دستورات است. «دریافت کردن» یا «سنت»، و «روش»، «مکتبی» و «طرز فکری عرفانی»، دیگر معانی آن است که از یهودیت ریشه گرفته است» (iranjewish.com).

۲-۵. تعریف اصطلاحی کابالا

تعریف اصطلاحی کابالا بر اساس پیروان مختلفش، متفاوت است. این مکتب از یهودیت نشئت گرفته است که جهان ماده را محدود و مخلوق می‌داند و به دنبال فهم ذات دنیا و انسان است. پیروان کابالا از متون یهودی برای توصیف و تفسیر مسائل عرفانی استفاده می‌کنند و دستوراتشان برای درک اسرار از متون یهودی نظیر تورات و نوشته‌هایی نظیر تلمود به کار می‌رود (wikipedia.org).

۲-۶. تاریخچه قبالا

دوره باستانی عرفان تقریباً از قرن چهارم تا قرن ششم، دوره‌ای است که در تاریکی محض قرار دارد (جریانات بزرگ، ص ۹۰). در دوران تعمیر ثانی معبد، آموزه‌های سرّی در این محافل زهدگرا آموخته می‌شد. نخستین فصل کتاب پیدایش، داستان خلقت و نخستین فصل کتاب حزقیال، مکاشفه «آبۀ عرش خدا»، موضوع مطلوب مباحثات و تفاسیری بود که آشکارا چندان مصلحت نبود که رواج عام یابد (همان، ص ۹۱). البته موضوعات اصلی عرفان

مرکابای اخیر، جایگاه اساسی در کهن‌ترین میراث سرّی را به خود اختصاص داده که بهترین مصداق عرضه آن، کتاب *خنوخ* است (همان، ص ۹۳).

تشکل فرقه‌های عرفانی، در حقیقت در دوران تلمودی اخیر یعنی قرون چهارم و پنجم صورت گرفته است. مع‌هذا به‌عنوان یک حقیقت محقق، ما فقط از وجود آنها در دوره بابلی خبر داریم. از اینجاست که کل این رسائل عرفانی مربوط با این تنوعات گسترده، راه خویش را به سوی ایتالیا و آلمان باز گشود؛ اما این عارفان بر آن نبودند که معرفت سرّی یا «گنوسی» خویش را برای همگان فاش کنند. در این دوره، مرتدان و بدعت‌گذاران مسیحی و یهودی همیشه حاضر بودند و تقابل عرفان و سنت به‌سرعت در حال شکوفا شدن بود (همان، ص ۹۷).

هم‌زمانی گسترش عرفان نوافلاطونی در شرق در طی قرن چهارم با طالع‌بینی و کف‌بینی، به گونه‌ای که ورود به مکتب فیثاغورسی مشروط به حصول ممیزات قیافه‌شناسانه و کف‌بینی معلومی بوده است (همان، ص ۹۸). وجود گرایش‌های مربوط به تأمل و مکاشفه گنوسی در جوار عرفان مرکابایی به صورت هماهنگ و همسان، هویت خود را در نوشته‌هایی که تحت نام «حکایت آفرینش» جمع‌آوری شده، حفظ کرده است (همان، ص ۱۲۹).

گفته‌اند در حوالی سال ۸۱۴ یوسف بن ابا قبل از آکادای ربی پومبدیتا می‌زیسته که حکایات و قصص عرفانی را تدوین کرده است (همان، ص ۹۰).

آیین قبالا به شکل سنتی شفاهی در میان یهودیان اسپانیا و جنوب فرانسه نخستین بار در قرن یازدهم رایج گردید و پس از آن، دو قرن گذشت تا نخستین آثار مکتوب قبالایی تفسیر عرفانی بر اسفار پنج‌گانه به وجود آمد (iranjewish.com).

حوالی سال ۱۲۰۰ تا اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم، آغاز و افول آن دسته از مکتب قبالا بود که به‌عنوان گروه عرفانی متمایزی شهرت یافتند. گرچه آنها شمار معتابیهی نداشتند، ولی در جنوب فرانسه و اسپانیا طی پنج یا شش نسل، نفوذی گسترده و روزافزون بر زندگی یهودیان داشتند. برخی رهبران برجسته و طراز اول در این دوره به‌تدریج به صحنه آمدند (جریانات بزرگ، ص ۱۷۹).

ابراهیم بن سموئل ابوالعفیاء در سارگوسا (سرقسطه) به سال ۱۲۴۰ مصادف با وفات ابن‌عربی به دنیا آمد. او برای فلسفه موسی بن میمون احترامی ویژه قائل بود (همان، ص ۱۸۷). در سن ۳۱ سالگی در بارسلونا روح نبوت بر وی غالب شد. در سال ۱۲۸۵ مکاشفاتی داشت که تا حدودی شیاطین به ضلالتش پرداختند. با این وصف، او بر حقیقت معرفت نبوت خویش ایقان داشت. آثار عمده او در خلال سال‌های ۱۲۷۹-۱۲۹۱ نوشته شده است (همان، ص ۱۸۹). کتاب *زوهَر* نیز در همین زمان نوشته شده است و هر یک نقطه اوجی را در بسط دو مکتب متضاد فکری در آیین قبالایی اسپانیایی نشان می‌دهد. هیچ یک از آثار متعدد یا چندجلدی *ابوالعفیاء* به‌وسیله پیروان مکتب قبالایی به چاپ نرسیده؛ در حالی که *زوهَر* هفتاد یا هشتاد بار تجدید چاپ شده است. قابل اعتنا تر اینکه *ابوالعفیاء* نویسنده پُرکاری بود که در یک مورد نادر ۲۶ جلد کتاب قبالایی و ۲۲ کتاب مربوط به «عرفان نبوت‌گونه» از خود یاد

می‌کند (همان، ص ۱۸۴). امتیاز نوشته‌های او کتاب‌های دم‌دستی‌اش بود که علاوه بر شرح نظریه، راهنمایی‌هایی را برای عمل نیز تدارک می‌دید. به‌احتمال، همین نکته عامل مخالفت قبالی‌ها با نشر آثار او بود که مبدا این تکنیک مراقبت، عرفان را معروف خاص و عام کند تا که از انحصار برگزیدگان درآید و مردم بدون آمادگی سراغ ماجراهای «جذبه» و «وجد» روند (همان، ص ۱۸۵).

هدف *ابوالعفیاء*، به طوری که خود اظهار داشته، «مأموریت مُهر نفس، بر داشتن و باز گشودن گره‌هایی است که به آن بسته شده. تمام قوای باطنی و نفوس مکنون، در آدمی توزیع شده و در ابدان جدا می‌گردد. زمانی که گره‌های آنها باز می‌شود، آنان به اصل خویش بازمی‌گردند که واحدی بی‌ثبوت است و فارغ از کثرتی است که از آن تشکیل شده است» (همان، ص ۱۹۲). خلاصه اینکه *ابوالعفیاء* «باور دارد که هر کسی در ایجاد اسم اعظم خداوند توفیق دارد، و موضوع مراقبه در آن نیز در مسیر جذبه عرفانی حقیقی است» (همان، ص ۱۹۴).

در طی دوران «کلاسیک» آیین قبالی، یعنی بعد از ۱۳۰۰ که از دوره متأخر بسیار فاصله دارد، مردانی نظیر *موسی بن میمون و سلیمان بن ادرت* بی‌همتا بودند (همان، ص ۱۸۶).

درست هنگامی که آیین قبالی در اسپانیای قرن سیزدهم پایان می‌یافت، قیام نهضت حسیدی در آلمان رخ داد و تا قرن هفدهم تحت نفوذ قبالی‌ها تداوم یافت؛ به گونه‌ای که ریشه‌اش در صِفاة فلسطین بود. این نهضت در آلمان، نوعی پیروزی کامل به حساب می‌آمد (همان، ص ۱۳۶). دوران خلاق این نهضت، کوتاه بود که از سال ۱۱۵۰ تا سال ۱۲۵۰ حدود صد سال بیشتر تداوم نیافت (همان، ص ۱۳۷). بانیان این مکتب را «نمایندگان طریقت آرمانی یهود» می‌شناختند (همان، ص ۱۳۶).

اسحاق نابینا پسر ابراهیم بن داود، مشهور به «رَبْد»، به‌عنوان معلم و مرشد بسیاری از قبالی‌ها شناخته شده که در اوایل سده سیزدهم میلادی در بندر «نارین» فرانسه می‌زیسته است (زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۲۴۶). وی نخستین آثار مکتوب را پدید آورد که دربرگیرنده تفسیرهایی بر رساله آفرینش‌شناسی «سفریتسیراه» و «سفر آفرینش» در کتاب مقدس است. در همان زمان رساله مهم دیگری به نام *کتاب باهیر یا کتاب روشنائی* در میان شاگردان *اسحاق* دست به دست می‌گشت. این کتاب بعد از آن به صورت مجموعه رساله‌های عرفانی درآمد و در بین قبالی‌های «کاستیلی»، در اوایل سال‌های ۱۲۸۰ منتشر شد (کاوایانی، آئین قبالا، ص ۲۰).

قبالی‌های قرن ۱۳ وارثان «سمبولیسم گنوسی» یا عرفانی محسوب می‌شدند. ده سفیروت، درخت عرفانی خداوند را مبتنی بر قوای الهی بنا می‌نهند تا که هر کدام شاخه‌ای از ریشه مرسوم آن را نشان دهد، که البته ناشناخته و غیرقابل شناخت است؛ اما «آن - سوف» تنها ریشه مکنون همه ریشه‌ها نیست؛ بلکه شیره این درخت است که هر شاخه، نوعی صفت را نشان می‌دهد و در خود و از خود وجودی ندارد؛ بلکه به فضیلت خدای مکنون یا «آن - سوف» هستی می‌پذیرد (جریانات بزرگ در عرفان یهودی، ص ۲۸۲).

مفهوم «این سوف» ساخته اسحاق کور است. او «این سوف» را به معنای خداوند به کار برد؛ در حالی که معنای «لایتناهی» داشت؛ ولی بعدها به معنای «نظام هستی» به طور عام به کار گرفته شد (عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۲۴۶).

در بین سال‌های ۱۲۸۵-۱۳۳۵ قبلاها کتاب‌های بسیاری را بر اساس متن *زوهر* ترجمه، تفسیر و اقتباس کردند که نزد آنها به مثابه کتاب مقدس بود (کاویانی، آئین قبلا، ص ۲۰).

در نیمه قرن ۱۳ *عزرائیل گرونایی* و *یعقوب بن ششت* در کاتالونیا مرکز آفرینش‌های مکتوب قبلائی، و سپس به کاستیل محل شکل‌گیری و رشد رنسانس انتقال یافتند. اینجا یک سلسله رساله‌های کوچک با عنوان ادبیات نظری پدید آوردند که تلفیقی از ادبیات باستانی و بینش عرفانی نور در عرفان افلاطونی بود. عده‌ای به بررسی مسائل «یزدان‌شناختی شر» پرداختند و قلمرو اهریمنی را مطرح کردند (همان، ص ۱۹).

اواخر قرن سیزدهم میلادی، در شهر کوچک «آراگون» واقع در اسپانیا، شخصی به نام *مُسه دولسون* ادعا کرد کتابی پیدا کرده که از نظر محتوا بسیار با ارزش و دارای قدمتی دیرینه است. پس از بررسی اعلام گردید که کتاب مزبور *زوهر* است که توسط انسانی عالی‌مقام به نام *شمعون بر یوحای* در قرن دوم میلادی به نگارش درآمده؛ سپس تأکید کردند که این کتاب بسیار با اهمیت و از نظر ارزش مذهبی، بعد از کتاب مقدس قرار دارد (iranjewish.com). از زمان تدوین کتاب (*زوهر*) واژه کابالا به طور عمده به این کتاب اطلاق شده، و پیروان این مکتب را «کابالیست» نامیده‌اند (تاریخ جامع ادیان، ص ۵۶۴-۵۶۵).

توجه باشد که عنوان «کابالیست‌ها یا قبلائی‌ها»، عنوانی است که به همه عارفان و پیروان یهود گفته می‌شود. دیگر اینکه عرفان یهودی از بدو شکل‌گیری تا قرون ۱۳ و ۱۴ میلادی، یک گرایش بسیار پنهان و مخفی بود؛ اما از این قرن به بعد، از حالت اختفا و سرّی بیرون آمد و آشکارا تعالیم خود را در میان مردم رواج داد و کتاب *زوهر* نقش بسیار مهمی در این جهت داشته؛ تا آنجا که نام‌هایی چون قبلائی‌ها یا کابالیست‌ها برجسته شده است. یک جریان روبه‌رشد از گروه‌های قبلائی مهاجرت به فلسطین را شروع کردند و در آغاز قرن ۱۶ اورشلیم به یک مرکز مهم مطالعاتی قبلائی تبدیل شد (آیین قبلا، ص ۲۱-۲۲).

برخی از پیروان قبلا نظیر «ربی یهودا حایت» حوالی سال ۱۵۰۰، بر *ابوالعفیّا* با شدت بسیار برآشوبیده و خوانندگان آثار خویش را بر ضد کتاب‌های او خاطر جمع کردند؛ ولی انعکاسی خفیف بر پا کردند. به هر حال نفوذ *ابوالعفیّا* به عنوان شیخ طریق تداوم یافت و آثاری عظیم از خود بر جای گذاشت (جریانات بزرگ، ص ۱۸۵).

بسیاری از آثار برجسته قبلائی پیش از نیمه قرن ۱۶ تدوین شد؛ چنان که می‌توان از کتاب *منهت یهودا* اثر *یهودا هیأت* در ایتالیا و کتاب *آودات‌ها قودش* اثر *میرابن گاباتی* در امپراتوری عثمانی نام برد. این نسل علاقه‌مند به حفظ و احیای سنت‌های باطنی میراث اسپانیا بود و آثار آن نیز رنگ زاهدانه داشت که به شیوه‌های رمزی، تعبیر الهامات، مکاشفات در خواب علاقه‌مند بود (آیین قبلا، ص ۲۲).

نخستین قبالی ممتاز در فلسطین موثسه کوردوورو ۱۵۷۰-۱۵۲۲ نویسنده کتاب بهشت (۱۵۴۸) است که جامع‌ترین متن در میان تمامی آثار پیشین قبالی است. در واقع او اندیشه قبالی اسپانیا را با عرفان جذبه‌گرا که در اورشلیم شکوفا شده بود، به هم درآمیخت (آیین قبالا، ص ۲۲). کوردوورو مهم‌ترین عارف نظری «مکتب صفا» است، که او را با واژه «صفادی» می‌شناسند (جریانات بزرگ، ص ۲۹۳).

اما معاصر موثسه کوردوورو، اسحاق لوریا به‌عنوان یک رقیب بسیار جدی بر ضد او قیام کرد و نافذترین منظومه اعتقادی آیین قبالی متأخر را به‌رغم دشواری‌هایش ساخته و پرداخته کرد (همان، ص ۶۹). این تولید فکر جدید آن‌قدر بالا گرفت که اندیشه‌های کوردوورو را به‌طور جدی تحت‌الشعاع خود قرار داد. او مکتب «رستگاری» را بنا نهاد و توانست رسوم مناجات‌های عرفانی را در قرن شانزدهم در شهر صفا بنیاد نهد (همان، ص ۱۳۷). او نزدیک به ششصد هزار وجه یا باطن (به تعداد نفوسی که در قوم اسرائیل در ایام اسارت زندگی می‌کردند) برای تورات قائل بود: «کلمه الهی بر هر آدمی پرتو نوری می‌افکند که در واقع بتامه از آن اوست» (همان، ص ۲۷۶).

در آکادمی اورشلیم، ابراهیم یتشاق کوک (۱۸۶۵-۱۹۵۳) تفسیری عرفانی و وحدت وجودی از آیین قبالا را مطرح کرد. او تلاش کرد که توضیح دهد دنیاگرایی بسیاری از یهودیان معاصر، جزئی از طرح کلی‌تر تکامل دینی است. اندیشه او تأثیر بسیاری بر یهود به جای گذاشت (آیین قبالا، ص ۲۶).

۷-۲. ویژگی قبالا

برای شناسایی بهتر قبالا جا دارد که به ویژگی‌های آن توجه شود تا به برآیند معنادارتری برسیم.

۱. کشف رمز به اعداد و حروف: «اعداد و حروف نیز معانی عرفانی مخفی دارند... و در پی کشف حکمت رموز و دانش مستور در پرتوی اعداد و حروف کتب مقدس (تورات) برآمدند، و از ترکیب حروف و جمع و تفریق اعداد، اسرار و رازهای نهانی را به‌زعم خود کشف کردند» (بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۵۶۴).
۲. طرح تلفیق فلسفه و عرفان: عرفان گنوسی یهودی با سایر مکاتب قبالی یهودی تفاوت دارد؛ ولی مبادی فیلیون فیلسوف و «گنوسی» (عرفان) اسکندریه را تلفیق و مبادی تازه‌ای را وضع کردند و گفتند: از خداوند نوری الهی ناشی می‌شود که منبعث از «هشیت» اوست که دو شیء دیگر به نام «حکمت» و «علم» از آن تراوش کرده است. از ترکیب آن دو، که یکی مذکر و دیگری مؤنث است، «لطف» و «قوت» زاییده شده است و این دو که نرینه و مادینه‌اند، ترکیب شده و «جمال» به وجود آمده است و بالاخره از «لطف»، «قوت» و «جمال»، جهان هستی صورت وجود یافته و انسان که دارای همه این صفات و کمالات است، در حقیقت «عالم صغیر» است و همه قوای موجود در «عالم کبیر» در پیکر او به صورتی خرد و کوچک وجود دارد (همان، ص ۵۶۵).



۳. قبالا عکس‌العملی در برابر عقل‌گرایی: از قرون ۱۲ میلادی به بعد، کم‌کم عرفان یهودی مکاتب مهمی را به خود می‌دید و به‌ویژه از قرن ۱۵ به بعد که از حالت خفا خارج شد و به اقشار مختلف مردم آموزش داده شد، اختلافات شدیدی بین قبالا و فیلسوفان آشکار گردید. اگرچه برخی شارحان آثار فلسفی، گرایش‌های قبالایی هم داشته‌اند و برخی عارفان نیز برای بیان مطالب عرفانی خود از اصطلاحات فلسفی نیز استفاده کرده‌اند، اما باید گفت نقش و وظیفه قبالا در هنگام شکل‌گیری، مخالفت با روشنگری فلسفی بوده است. فیلسوفان بخش‌هایی از تلمود را که حاوی مطالب انسان‌وارانگاری درباره‌ی خدای متعال است، به کلی رد می‌کنند. از این جهت، عارفان یهودی فیلسوفان را متهم می‌کنند که به این دلیل گفته شده است قبالا عکس‌العملی در برابر موج عقل‌گرایی بوده است.

۴. تفاوت دیدگاه با فلاسفه: در صفات خداوند رابطه‌ی مثبتی بین دیدگاه فلاسفه یهود و عرفای قبالا دیده نمی‌شود. «صفات خدای زنده از دید قبالاها، در مقایسه با معنایی که فلاسفه یهودی به آن اطلاق می‌کنند، به‌گونه‌ای متفاوت ادراک شده و دستخوش تطوری خاص می‌شود» (آیین قبالا، ص ۵۴).

۵. حل مسائل پیچیده: «مسائل مهم مذهبی و غوامض مافوق‌الطبیعه گوناگونی را چون از خداوند «کامل صرف»، چگونه موجوداتی ناقص چون جهان و انسان به وجود آمده؟ از لایتناهی شیء متناهی چگونه صادر شده است؟» (تاریخ جامع ادیان، ص ۵۶۴).

۶. عدم پابندی به شریعت: عارف خود را محدود به چهارچوب شریعت دین ندیده، بلکه اغلب آگاهانه یا ناآگاهانه از حدود دین تخطی کرده، یا بدان دست یازیده است. البته حالت خاص، موردی است که او در سازش دادن خود با فرهنگ «اصل تقلید» موفق شده، و آن را به‌مثابه بازو یا ابزار اندیشه خود به کار گرفته. این همان عملی است که بسیاری از قبالاتها انجام داده‌اند (آیین قبالات، ص ۵۲).

۷. تنیدگی سنت و شهود: دو سرچشمه و منبع معتبر (اشارات‌ها، اسرار و نخواستهای استاد و شیخ و ابداعاتی که زاییده الهامات تازه و تجلیات نوین و گاه رؤیایها) به‌وسیله قبالاتی‌ها به‌عنوان مراجع معتبر شناخته شده بود. جمله‌ای از اسحاق هکوهین - که از اهالی سوریه بوده و در حوالی ۱۲۷۰ می‌زیسته - این است: «در نسل ما، البته اندکی اینجا و آنجا، کسانی وجود دارند که از قدمای سنت را گرفته... ولی رحمت الهام الهی نیز به آنان عطا شده است» (جریانات بزرگ، ص ۱۸۰).

این تنیدگی سنت و شهود توانست به نحوی عمیق مکتب قبالاتی را محفوظ داشته و ادبیات قبالاتی را به مدت بیش از صد سال در چهار طبقه رنگ‌آمیزی کند:

طبقه اول، برخی از محققان معتدل و وفادار که جز همان را که از شیوخ خود به میراث برده‌اند، هیچ نگفته و تنها رمزگونه سخن گفته‌اند؛

طبقه دوم، دیگرانی که فاش در ابداعاتی که بر تعابیر نوین بنیاد یافته مسرورند؛ چون باکوب بن ششت گروئائی که گفت: آنچه در قلب من است، آنان نمی‌یابند. باور دارم... این حضرت موسی است که از سینا خبر می‌دهد؛ طبقه سوم، آرای خود را خواه به‌اجمال یا تفصیل مطرح می‌کنند، بی آنکه نامی از مراجع آن ببرند؛ طبقه چهارم، برخی چون هکوهین و ابراهیم ابوالغیا به‌صراحت درباره تجلی و الهام به دیگران تعلیم می‌دادند (همان، ص ۱۸۰).

۸-۲. خداوند در دیدگاه کابالا

از آنجاکه تمرکز عرفان یهود بر مفهوم خدای حی است، خداوند خود را در افعال خود چون خلق، وحی، نجات و... متجلی می‌سازد؛ اما خداوند در عرفان یهود دارای دو وجهه است:

۱. خدای بالذات، که قابل دانستن نیست؛ بدون حد است (wikipedia.org) و آن را «این - سوف» می‌دانند. «این - سوف» حقیقتی متعالی و فرازمینی است که تمام هستی را پُر کرده است. برخی معتقدند این نام شاید نامتشخص بودن خدا را برای انسان بهتر آشکار سازد؛ زیرا این کلمه به معنای دقیق کلمه بر «نامتناهی»

دلالت دارد. برخی عارفان، این سوف نامتشخص را همان خدای متشخص «تنخ» می‌دانند. لوریا می‌گوید: این - سوف از طریق سلسله مراتب هستی و مجاری فیض (کلیم = ظروف) عمل می‌کند. کوردوورو، این - سوف را فکر نامید و... به هر حال، مراد عارفان یهودی از این - سوف، امری فرامادی است.

۲. خدای بالقوه که به وسیله آن، خدا زندگی آدمیان را ایجاد و مدیریت می‌کند. این خدا برای آدمیان از طریق احساسات قابل فهم است.

کابالیست‌ها بر این اعتقادند که این دو وجهه با یکدیگر در تضاد نیستند و هر کدام دیگری را تکمیل می‌کند (همان).

۲-۹. وجوه مشترک کابالا

۱. وحدت در منبع: کتاب *زوهر* یکی از منابع مهم مکتب قبلاست. این کتاب به چنان قداستی رسیده که هر یهودی مؤمنی دست کم یک جلد از مجلدات عدیده آن را در خانه نگاه می‌دارد، ولو آنکه آن را نخواند؛ زیرا اعتقاد بر آن است که این کتاب به همان اصالت اولیه و قداست نخستین خویش باقی مانده است و وجودش در هر خانه، سبب حفظ ساکنانش از خطرات و بلاها و آفات می‌گردد (جریانات بزرگ، ص ۱۶).

آنها معتقدند که صرف تلاوت کلمات کتاب *زوهر* سبب قربیت به درگاه حق تعالی می‌شود و قاری را به درجات رفیع نائل می‌سازد و هر تلاشی در فهم آن متفی است. این تفاوت شگرف *زوهر* با سایر متون مذهبی است، که لاقلاً می‌کوشند آنها را بفهمند؛ ولی به فهم *زوهر* نیازی نیست. این کتاب چنان تأثیر شگرفی در حیات معنوی قوم یهود داشته که بخش‌های بسیاری از آن در مناسک نیایش و عبادت و نماز یهود داخل شده است (همان، ص ۱۷).

۲. وحدت زبان دینی: تابعان آیین قبلا در بسیاری از امور با هم اختلاف دارند؛ ولی آیین قبلا با توصیفی خاص از زبان، از دیگران متمایز گردیده که آن بیش از حد متعارف، ثبوتی و یقینی است. آنها بیش از هر چیز، در این جهت وحدت نظر دارند که زبان رساترین و ارزشمندترین ابزار برای مواجهه موجودات انسانی است. از نظر آنها، عبری یعنی زبان مقدس، صرفاً برای ابراز اندیشه معین نیست که محصول قراردادهای جمعی و دربردارنده ویژگی‌های اجتماعی باشد؛ بلکه بر طبق نظر پیروان قبلا، زبان در ناب‌ترین صورت خود که عبری باشد، ارزش عرفانی فراوانی دارد و می‌تواند ماهیت بنیادین جهان را منعکس کند. در واقع کلام و سخن به خدا می‌رسد؛ زیرا از او برآمده و کلیدی برای عمق اسرار خالق و خلقت اوست (همان، ص ۶۵).

کابالا اعتقاد دارد که خدا دنیا را بر پایه زبان عبری ایجاد کرده و تورات دارای مفاهیم مخفی زبانی است. از این‌رو، هر حرف عبری، لغت و عدد، دارای مفاهیم مخفی عرفانی است. نام‌های خدا در یهودیت نیز دارای مفاهیم مخفی‌اند. از این‌رو، تورات دارای مفاهیم نهانی و بی‌انتها است (wikipedia.org).

قبالایی‌ها برای توالی ده سفیروت، اصطلاحات ثابتی به کار می‌برند که در کتاب *زوهو* آمده است. سفیروت‌ها به‌عنوان اراده خدا بیان می‌شوند، که آنها نباید به‌عنوان خداهای مختلف بررسی گردند، بلکه به‌عنوان ده آشکارشده (مظاهر) از یک خداوندند.

این ده فلک، از افلاک ظهور الهی‌اند که جملگی با هم «جهان وحدت‌یافته»، و در تمامیت، اعظم اسمای الهی را تشکیل می‌دهند. اینها ده مرتبه از جهان باطن‌اند که باطنی‌ترین وجه یا احسن وجه یا وجه عرفانی خداوند نامیده می‌شوند. اینها همان جامه‌های الوهیت‌اند که در عین حجاب، پرتو نوری بر مفاهیم دیگر می‌افکنند. بنابراین، جهان سفیروت به‌عنوان ارگانیزم عرفانی توصیف می‌شود (جریانات بزرگ، ص ۲۷۹-۲۸۰).

۳. نقد و بررسی

در آخر به نقد و بررسی قبالا در عرفان یهود خواهیم پرداخت.

۳-۱. چند نقد بر یهود

۱. اعتقاد به صفات ناموزون خداوند و آلودگی انبیا: «در تورات داستان سرکشی قوم بنی‌اسرائیل و مجازات و عذاب خداوند، توبه، هدایت و سرکشی بندگان و خشم خدا، این سرکشی و عصیان دامن پیامبران را نیز می‌آلاید». از این بدتر اینکه «گاه خشم خدا بر بنی‌اسرائیل چنان بالا می‌گیرد که پیامبرانش او را اندرز داده و آرام می‌سازند» (anasiha.blagfa.com).

۲. وقایع بزرگ یا نمادین پنداری: باید توجه داشت این ادعا که «در حالی که همه می‌دانیم اخلاق، شریعت و فقه اسلامی دارای پیوندهای بسیار با دین یهود است، پس عرفان یهود نمی‌تواند دارای همسانی‌های بسیار با عرفان اسلامی نباشد» (آیین قبالا، ص ۱۰)، نتیجه درستی نیست؛ زیرا اگرچه برخی راز موفقیت قبالا را در ماهیت ارتباطش با سنت حاخامی (شریعت) می‌دانند، اما چگونه قبالا می‌تواند با میراث حاخامی ارتباط داشته باشد، در حالی که وقایع بزرگ و مهم تاریخی را نمادین تلقی می‌کند؟! بی‌شک، سنت حاخامی با چنین اندیشه‌هایی نمی‌تواند ارتباط داشته باشد؛ کما اینکه این سنت دشمنی خود را با اندیشه‌های «فیلون» که پیش‌تر چنین ادعاهایی را ابراز کرده، نشان داده است؛ به طوری که برخلاف انتظار، او را که اولین فیلسوف یهودی بود و جایگاه خوبی در فلسفه دارد، به‌عنوان پدر فلسفه یهودی مطرح نمی‌کنند و به جای آن، *سعدیا بن یوسف* را که ارتباط خوبی با شریعت داشته و شروخی بر تورات دارد، به‌عنوان پدر فلسفه یهودی معرفی می‌کنند!

۳. تناقض‌گویی: به‌تصریح بسیاری از بزرگان یهود، عرفان یهود سراسر تناقض است؛ چنان‌که در آن، اندیشه ناب و توحیدی را در کنار اندیشه‌هایی چون همه‌خدایی (وحدت وجودی)، دوگانه‌انگاری گنوسی، شرک، اسطوره‌گرایی و... می‌توان یافت. عجب‌تر اینکه خود نویسندگان یهودی این تناقض‌گویی‌ها را نقطه امتیاز و مثبت عرفان یهودی تلقی کرده‌اند!

۳-۲. نقد به کلیت کابالا

گو اینکه کابالا پاسخ‌گوی برخی سؤالات و رافع بعضی از نقدها بود، لیکن در هر حال، بر آن نقدهایی رواست که قابل طرح و بررسی است:

۱. عدم تکیه بر عقل و وحی: در حالی که عرفان کابالا خود را یهودی می‌داند، ولی به واقع در تمام ادوار و مراحل از یک بیماری رنج می‌برده که «پیشینه جدی و برگرفته شده از انبیای الهی و به‌ویژه حضرت موسای کلیم نداشتند است» (anoshia.blogfa.com) و نیز هارون یحیی، فراماسونری جهانی، ص ۲۳). «در تورات، داستان سرکشی قوم بنی‌اسرائیل و مجازات و عذاب خداوند، توبه، هدایت و سرکشی بندگان و خشم خدا، این سرکشی و عصیان دامن پیامبران را نیز می‌آید». از این بدتر اینکه «گاه خشم خدا بر بنی‌اسرائیل چنان بالا می‌گیرد که پیامبرانش او را اندرز داده و آرام می‌سازند» (همان).

۲. سستی برگرفته از مصریان: «فیبیر اولیوت» مورخ یهودی گوید: کابالا سستی است که برخی رهبران بنی‌اسرائیل از عقاید مصریان باستان آموخته و به صورت شفاهی نسل به نسل منتقل کرده‌اند (همان).

۳. نمادهای اسطوره‌ای: شولم نوشته است: «عرفان به‌گونه‌ای نمایانگر زندگی عرفانی و خاطره اسطوره‌هاست... بزرگ‌ترین نمادهای آیین قبلا (کابالا)... با دنیای اسطوره می‌آمیزد... و اینها به‌سهولت باعث نابودی شریعت و قانون شده‌اند. وجه شاخص الهیات قبلائی این است که می‌کوشد دنیای اسطوره‌ها را تبیین کند تا اینکه عناصر اسطوره‌ها احیا شود» (جریانات بزرگ در عرفان یهودی، ص ۸۳).

۴. سمّ بی‌صدا: مرآت/زکان گوید: «ما دقیقاً نمی‌دانیم که کابالا از کجا آمده یا چطور ایجاد شده...؛ اما برخی از ویژگی‌های آن نشان می‌دهد که بسیار قبل از تورات به وجود آمده» (فراماسونری جهانی، ص ۲۳). تئودور ریناخ مورخ دیگر یهود، درباره عرفان کابالا گوید: «کابالا یک سمّ بی‌صدا بود که وارد عروق یهود گردید و تمام آن را آلوده کرد» (همان). دلیل ریناخ برای اینکه کابالا یکی از بدترین انحرفات ذهن بشر است، این است که تعالیم آن به‌شدت با جادوگری ارتباط دارد.

۵. التقاط: «کابالا حاصل ترکیب عقاید خرافی باستانی با مفاهیم دین یهود است، که توسط یهودیان منحرف در طول قرن‌های متمادی صورت گرفته است» (anasiha.blogfa.com).

۱. خروج از تک‌خدایی: «با اینکه کابالا اعتقاد به وحدت خدا دارد، ولیکن اعتقاد دارد که خدا دارای معادل متافیزیکی است. در این دیدگاه، نیروی خوبی و بدی وجود دارد؛ که این ثنویت از دو ریشه، دیدگاه زرتشتی که نیروها را به خوب و بد تقسیم می‌کند، و دیگری دیدگاه یونانی - رومی که ادعا می‌کند جهان در هارمونی نیروی خوب و بد است. خدا را دوجنسه (مردانه و زنانه) دانستن، در حالی که بر وحدت خداوند تأکید دارند. بله، در هر بحث مردانه و زنانه بودن خدا دید وحدانی خدا به نام «عین سوف» بالاتر قرار می‌گیرد» (wikipedia.org).
۲. بی‌تعهدی به شریعت: شریعت و التزام به آن، گویای دین‌داری، تعهد به آیین، قواعد و قوانین آن است؛ اما کابالا گاه قواعد دستوری و احکامی را زیر پا می‌گذارد. «قبالا یکی از شیوه‌های فکری در اندیشه یهودیت است که مورد قبول بسیاری از علما و اندیشمندان یهودی نیست. آنها آشنایی با این شیوه فکری را برای یهودیان توصیه نمی‌کنند» (سایت انجمن کلیمیان تهران، iranjewish.com).
۳. آیین جنسی در عرفان یهود: در کتاب زوهر سفیرهای ده‌گانه به صورت مذکر و مؤنث معرفی می‌شوند. تجلیات مذکر حامل رحمت و خیرند و تجلیات مؤنث حامل قهر و سطوت‌اند. از زمان ظهور حضرت مسیح، تجلیات خیر در زمین اوج می‌گیرد و تا پیش از آن اوج تجلیات شر است... این دوره‌ها... قوانین و تورات خاص خود را دارد... این تعالیم سینه به سینه منتقل می‌شده و در محافل سری کابالایی مورد عمل قرار می‌گرفته است... (باورها و آیین یهود، ص ۱۵۹). کابالا اعتقاد دارد که دستورهای خداوند در تورات برای یهودیان، نور الهی را متعادل می‌کند و نیروهای مذکر و مؤنث را به هم وصل می‌کند (wikipedia.org).
۴. سفارش به خطا و گناه: چون خشم و سخط نیز جلوه خداست، پس برای رسیدن به او باید خطا و گناه را تجربه کرد (anasiha.blagfa.com). صفات خشم و سخط که از صفات برجسته یهوه در تورات است؛ در قبالا تأثیر بسزایی گذاشته است؛ به طوری که در مراتب تجلی ذات یکتا سفیرانی که بازوی چپ تجلیات خداوند است و «گورا» (جبروت) نام دارد، منشأ خشم و شرور شناخته شده است و «این جهان عاصی بلیه شر را جنبه تاریک هر چیز زنده را تشکیل می‌دهد و او را از درون تهدید می‌کند، برای نویسنده کتاب زوهر جنبه بسیار سحرانگیز و جذابی دارد» (جریانات بزرگ در عرفان یهود، ص ۲۰۸).
۵. شیطان‌پرستی برآیند سحر و جادو: «توجه این شبه‌عرفان به سحر، جادو، فلسفه بافی‌هایی در مورد ماهیت شر و پیوند آن با ساحت خداوند، موجب شد که بسیاری از گروه‌های شیطان‌گرا در طول قرن‌ها بعد به صورت مستقیم و غیرمستقیم از مفاهیم و آیین‌های عرفان یهود در فرقه‌های خود بهره‌گیری کنند» (anoshia.blogfa.com).
۶. نقش انسان در آفرینش: در دیدگاه کابالا برخلاف تفسیر تلمودی، انسان نقش مهمی در آفرینش دارد. نه تنها انسان به خدا وابسته است که خداوند نیز به اعمال انسان نیاز دارد. این تفسیر اومانیسیم‌گونه، کاملاً با تفسیر

رایج در یهودیت در تضاد است. با توجه به اینکه ریشه اصلی این تفسیر در میان یهودیان وجود داشته، که این تفسیر برگرفته از اندیشه «برگزیدگی قومی یا قوم برگزیده» نزد یهود دارد. اینان در این باره می گویند:

انسان بار و همکار خداوند برای تحقق عدالت خدا بر روی زمین است. این یاری و همکاری انسان با خداوند، هم در این دنیا و هم در آخرت، معنای تازه و عالی تری به آموزه جاودانگی روح می بخشد که جزء ذاتی تعالیم یهودیت است. این تصویر، در مفهوم خداوند و در غایت او ریشه دارد که در آن انسان به مساعدت و همکاری با خدا فراخوانده می شود. یهودیت نیز همکاری را در جهت برقراری عدالت و پرهیزگاری مردم و وظیفه الهی خود که در مقابل هر انسان دارد، می داند و این وظیفه در قلمرو دنیوی و ابدی خدای متعال تجلی می یابد. یهودیان به عنوان قوم برگزیده‌ای که وظیفه ارتقای عدالت الهی را بر زمین بر عهده دارند، باید کاملاً تابع و مطیع دستورهای تورات (مکتوب و شفاهی) باشند که در آن اراده اخلاقی خداوند آشکار گردیده است (اپستاین، ص ۱۶۸-۱۶۹)

البته ناگفته نماند که این دیدگاه در طی تاریخ بارها باعث طردشدن کابالیست‌ها توسط یهودیان تلمودی شده است (wikipedia.org).

۷. حلول مجدد روح پس از مرگ: برخلاف تورات، کابالا اعتقاد به حلول مجدد بعد از مرگ دارد. این ایده به نام «گیگول نسالوت» (= تناسخ) یا «چرخه‌های روح» شناخته می شود، که قبالی قدیم و جدید هر دو، نظریه «تناسخ» یا «انتقال نفس» را پذیرفته‌اند. کل این نظریه در ابتدا به دلیل مخالفت‌های بسیار به صورت یک راز پنهان تلقی می شد و به محافل گسترده تر راه نیافت؛ اما در قرن شانزدهم نظریه گیگول به شیوه‌ای جدید و قانع کننده برای بیان واقعیت تبعید به کار می رفت. گیگول، پیش تر یا به عنوان کیفر برای گناهان بنی اسرائیل یا به عنوان آزمایشی برای ایمان بنی اسرائیل تلقی می شد؛ ولی در نظر لوریا، به لحاظ درونی نوعی مأموریت با هدف تعالی بخشیدن به یهود که در سراسر جهان پراکنده‌اند، تلقی می شود. اکنون این نظریه پیوندی تنگاتنگ با مفهوم نقش انسان در عالم دارد. از این رو، تناسخ، دیگر کیفر صرف نیست؛ بلکه گذشته از کیفر بودن نیز فرصتی برای انجام فرامینی است که پیش از این، برای اجرا به نفس داده نشده بود تا بتواند آن را به جا آورد. از این رو فرصتی برای ادامه عمل نجات خود است. به طور خلاصه، گیگول بخشی از فرایند بازگشت، «تیقون» یا نجات است. این ایده در عهد عتیق و در تلمود یافت نمی شود و بسیاری از فیلسوفان یهودی آن را به شدت رد کرده‌اند. کابالیست‌ها ادعا می کنند که چند آیه در عهد عتیق به طور ضمنی به این مضمون اشاره دارد. با گسترش کابالای لوریانی این ایده یکی از ستون‌های اصلی کابالا گشت (همان).

نتیجه گیری

این نوشته بیش از همه در معرفی عرفان یهود و کبالیست که در آخر به نقد آن پرداخته است. قبل از طرح نقد، به بیان ویژگی‌های مشترک عرفان یهود و کبالیست و کابالا را در این موضوعات به نقد کشیده است: خروج از تک‌خدایی؛ اعتقاد به صفات ناموزون الهی؛ وابستگی خداوند به انسان‌ها و اعمال آن‌ها؛ آلودگی انبیا به خرافه؛ و انحرافات آنها. خلاصه اینکه تعارض آشکار دیدگاه‌های عرفانی یهود با عقل، تا آنجا پیش رفته که بین

فیلسوفان یهود و عرفای آنها همیشه درگیری بوده است. در یک کلام، عرفان یهود مجمع اضداد و متباینات کاملاً متناقض است.

نکته قابل توجه اینکه عرفا ادعا می‌کنند که تمام تعالیم خود را از تورات و تلمود گرفته‌اند؛ در حالی که این داشته‌ها مشحون از تناقضات آشکار و فراوان با الهیات و توحید بوده که همگی مورد تشکیک فلاسفه قرار گرفته‌اند و آنها ناگزیر برای فرار از تباین‌گویی به طرح «سطح» پناه برده‌اند؛ گوئیا برای عارف در مقام «صحو» و سکر، سطح گفتن و سرودن مانعی ندارد و از او رفع قلم شده است.

سحر و کهنانت، دیگر انحراف فزاینده در این قوم است که بنی‌اسرائیل از مصریان باستان و... که مبتلا به طالع‌بینی و غیب‌گویی بوده‌اند، این بیماری مسری و فراگیر را آموخته بودند؛ گرچه حضرت موسی و تورات آن را رد کرده‌اند، ولی عرفان یهود آلوده به این ساخته و پرداخته‌ها شده است.

عدم تکیه بر وحی، دیگر انحراف جدی این گروه است که به تحریف تورات روی آورده و آن‌ها را از شریعت برگرفته از تورات جدا ساخته و به جای آن به نوشته‌های شفاهی روی آورده‌اند. آیین قبلا چنان با دنیای اساطیر درآمیخته که به سهولت شریعت و قانون را نابود ساخته است. عرفان یهود دیگران را به گناه دعوت یا سفارش می‌کند و قاتل به حلول مجدد روح پس از مرگ شده است تا بتواند عقب‌ماندگی و خسارات پیش‌آمده را جبران کند. این است که علمای یهود آشنایی با این شیوه فکری را توصیه نمی‌کنند.

منابع

- بابر ناس، جان، ۱۳۸۶، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیر ناس، جان، ۱۳۴۵، *تاریخ جامع ادیان*، چ دوم، تهران، انتشارات پیروز.
- توفیقی، حسین، ۱۳۷۹، *آشنائی با ادیان بزرگ*، چ چهاردهم، تهران، سازمان سمت و مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی قم.
- داوود، بی‌تا، *کتاب مزامیر داود*، مزمور ۳۴، ۹، کتاب مقدس عهدعتیق.
- سالتز، آدین اشتاین، ۱۳۸۳، *سیری در تلمود*، ترجمه طالبی دارابی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- شولم، گرشوم گرهارد، ۱۳۸۶، *جریانات بزرگ در عرفان یهودی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، انتشارات نیلوفر.
- عبدالباقی، محمد فؤاد، ۱۳۶۴ق، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قاهره، دار الکتب المصریه.
- کاویانی، شیوا (منصوره)، ۱۳۷۲، *آیین قبایلا* (عرفان یهود)، تهران، انتشارات فراروان.
- یحیی، هارون، ۱۳۸۴، *فراماسونری جهانی؛ افشاء و نقد فلسفه فراماسونری*، ترجمه سید داوود میر ترابی، تهران، المعی.
- سایت‌ها:

anashia.blogfa.com.
Iranjewish.com

